

کاپیتان در حسرت بازی!

از: اسفندیار احمدی

روز یکشنبه ۲۴ سپتامبر که روز افتتاحیه دوره جدید لیگ ایرانی بود با پای شکسته به کمک دوستان سر زمین رفتم و فرصتی بود که دوستانم را ببینم و هر کس به نوبه خود از من دلداری میکرد. بازیکنی که این خطا را کرده بود باتفاق تیم خود و سرپرست لیگ با گل بسراغم آمدند و همگی از این اتفاق متأسف بودند که باعث شد من همه دردم را فراموش کنم.

با صحبتی که با آقای محمود سرابی سرپرست لیگ داشتم جوایای سالم شد و از هر دری سخن گفتیم و قرار شد که خلاصه صحبتی را که داشتیم نوشته شود تا این اتفاق بهانه ای باشد که بتوانم با دوستان ورزشکارم، مربیان و داوران مطالبی را که بنظرم میرسد و از تجربیات و گذشته ام در میان بگذارم شاید که قدمی در بهبود لیگ باشد.

باید بگویم که من مانند بسیاری از بازیکنان این لیگ به هیچ وجه به فکر قهرمانی و افتخارات نیستم مخصوصاً که از باشگاههای سراسری ایران دور هستم و با هدفی دیگر اینجا دور هم جمع شده ایم.

بهرحال با امکانات کمی که برای یک شهرستانی بود، بازی توزمین های خاکی، امکانات بسیار اندک ورزشی در شیراز از ۱۲ سالگی عضو تیم جم شیراز در دسته یک و در ۱۹ سالگی در تیم منتخب استان فارس و سپس با تیم جوانان شیراز به بازیهای جوانان ایران به مشهد رفتم. در اوایل سال ۵۰ بازیهای جوانان در اوج خودش بود و بازیهای نیمه نهائی از تلو یزیون سراسری ایران مستقیماً پخش می شد و موفق شدیم مدال برنز بازیها را بدست آوریم و یادم هست در نیمه اول گل شیراز را با تیم منتخب جوانان تهران به ثمر رساندم، با وجودیکه داور گل را قبول نکرد ولی من بعنوان گل زن موبلد شیرازی در شهرم معروف شده بودم و بعد هم با غلام پروانی و مجید توطنچی کاندید منتخب تیم ملی جوانان ایران شدم و بعد بدلیل شروع درس در رشته مهندسی به اصطلاح بدنبال درس رفتم تا ورزش!

در انگلیس با جمع کردن بچه های فوتبالیست ایرانی در فینزبوری پارک تیمی تشکیل دادیم که اعضای آن همه از بازیکنان مهم تیم های پارس و تیم های لیگ هستند البته هنوز لیگ وجود نداشت.

همزمان با آن من در لیگ دسته دوم یونانی انگلیس بازی میکردم که با تیم المپیا به مقام قهرمانی دسته دوم بازیها رسیدیم که جایزه ما تعطیلات یکماهه به قبرس و صعود به دسته یک بود.

امسال بعد از یکسال تأخیر بعد از شروع لیگ ایرانی به دعوت یکی از دوستان برای تمرین دادن و کمک به مربی تیم کاوه برای این تیم شروع به تمرین و بازی کردم که بلاخره قبل از بازیهای لیگ هفته گذشته با بازی دوستانه با تیم آرات پایم شکست.

همانطور که اشاره شد به هیچ وجه مقصودم با آمدن به لیگ، قهرمانی و برد و باخت نبود. در این مدت من شاید ترکیبی از بازیکنان ایرانی را دیدم که از دو طبقه مرفه با امکانات ورزشی و پزشکی خوب و راحت و ۴ دسته دوم شبیه برادرم که یک پناه گرفته با امکانات پزشکی محدود و بی پولی است که مجبور به کاربدنی و فیزیکی برای امرار معاش. بنابراین به نظرم رسید:



ح - یادآوری اهداف لیگ: همانطوریکه می دانید ورزش برای ایجاد یک جامعه نورل مهمی دارد. آمریکا جوانان خودش را با ورزش راگی و فوتبال آمریکائی آنها را برای یک جنگل بی در و پیکر سرمایه داری آماده میکنند. ورزش های رزمی در چین و ژاپن اساس ایجاد جامعه نو و ارتش فاشیستی ژاپن در جنگ جهانی دوم و در چین ارتش خلقی شد. ولی ورزش در جمع کوچک ما در خارج هدفی جز ایجاد ارتباط و دوستی و همکاری در بین ایرانیان ندارد پس همگی در بهبود و سلامت لیگ و سلامت بازیکنان بکوشیم.

به امید موفقیتتان
اسفندیار احمدی
بازیکن تیم کاوه

الف - ایجاد و داشتن یک بیمه برای تمام لیگ واجب است.

ب - این بیمه بنظر میرسد که باید هر نوع صدمه فیزیکی، از کار بیکار شدن بازیکن را بدون در نظر گرفتن این که بازیکن وام بیکاری میگیرد یا نه پیشانند.

در صحبت هایمان آقای سرابی اشاره به ایجاد این بیمه و درگیری های ایشان با شرکت های بیمه کردند.

ج - تمایلی به محدود کردن تعداد تیم ها. در این مدت تیم ها مثل قارچ یکی بعد از دیگری از زمین بیرون می آیند و لیگ الان دو دسته پیدا کرده: یک و دو. متأسفانه همه تیم ها ۱۱ بازیکن را ندارند و از بازیکنانی در رشته های دیگر مثل جودو و کاراته که در آن ورزشکار دارای فیزیک قوی است کمک میگیرند. حرکات و چرخش و ضربه ها برای یک ورزش دیگر ساخته شده که در درگیری ها از جمله با خود من پایم از دو ناحیه شکسته چرا که ضربه دارای قدرتی بیشتر از یک فوتبالیست بود.

من از مسئولین و مربیان خواهش میکنم بصرف داشتن تیم این بازیکنان ناهنگم را با هم به زمین نفرستند و یا با بودجه ای بیشتر فکر بیمه آنها باشند و با محدود کردن تعداد تیم ها بازیکنان خوب مجبور به جذب در تیم ها شوند.

خ - تمایل به استفاده از کارت زرد و قرمز و توجه سرپرستان و مربیان تیم با داوران انگلیسی. داوران حتماً بازیکنان را ارزیابی کنند. داور از فرم حرکت و دویدن بازیکنان متوجه فیت نبودن بازیکن و یا فوتبالیست نبودن بازیکن در زمین بشود و فوراً به او اخطار دهند و کارت زرد برای این کاراست چرا که کارت قرمز دیگر دیر شده و بازیکن برای ابد از میدان می رود!!

خدمات مالی کاسپین

(احمد ذوالفقاری)

- واقعا نمیدونم چه باید بکنم؟

- آخه واسه چی؟

مشکل خونه، وام، بیمه و مشکلات دیگه

- ای بابا، این تلفن، چه رنگ برزن ذوالفقاری همه رابرات حل میکنه!

وام های فوری تا حداکثر ۱۵ هزار پوند

جهت اطلاع بیشتر با آقای شهرام نیاورانی

تماس بگیرید

تلفن: ۰۱-۴۸۳۲۶۱۱